

دروود به جوانان مبارز

مقامات سازمان امنیت بازم توانستند در نبرد بی برابر تنی چند از فرزندان دلبیستم ما را با بشهادت برسانند و با به شکجه گاه میبزند. دوباره رفتاری این مقامات در روزنامه های مزدور آغاز شد. بار دیگر موقعیتی بدست این جلادان پست افتاد که جوانان مبارزان لجن مال کنند و هر آنچه که شایسته خود آنها و ارباب بزرگ آنها است به این جوانان به بندند. آنها را جوانانی نشان دهند که گویا بخاطر پول وزن اسلحه بدست گرفته اند. گویا بیکدیگر اطیبیان ندارند. زهی بگیری! آنها گویا مخالفین و مخالف خانواده اند. مثل اینکه خودشان از زمین یا تعصب خانوادگی بوی برده اند. باز فرد جاسوس پیشه ای را به پشت رادیو آوردند تا بگفتند: «سین بتازد» به ستایش از «سیاست مستقل ملی شاه» بپردازد. اسراری را فاش کند. بیک کلام سازمان امنیت در پی است که آبروی از دست رفته را بدست آورد و آب رفته را بجوی بازگرداند. همدستان سازمان امنیت در خارج از کشور بشیوه ای دیگر به جوانان شهید و زجر دیده خلق میازند. اگر مقامات امنیت بنام مسائل اخلاقی و شفاعت اسلامی در سیاه کردن چوچه مبارز میکشند و همدستان خارج از کشور آنها از لحاظ سیاسی آنها را میکشند. این مردمان مبارزه بی باکانه این جوانان را ملهم از خود سازمان امنیت میدانند. آنها را «آناشیت» «ماجراجو» «چپرو» میخوانند. مردم همدار میدهند که نشوون تشدید فشار و عملیات تحقیقی مقامات حاکم ایران گویا همین شهیدانند. همانهایی هستند که هم اکنون در زندانها شکجه گاهها در چنگال سازمان امنیت گرفتارند. اما تنها این جوانان گناهکار نیستند. گردانندگان «گروه های مائوئیستی و آناشیتی»! نیز به مقامات حاکم ایران امکان میدهند که «بزرگ اسلحه سکوت قبرستان را در کشور تشدید کنند». خلاصه این همدستان سازمان امنیت هر چه در چینه داشته اند بیرون ریخته اند برای اینکه جوانان شجاع و گردانندگان گریه های مائوئیستی و آناشیتی؟! «را در برابر مردم ایران بدنام و بی اعتبار کند. چه تلاش بیهوده ای! چه کوشش عیبی!

چرا روزی نیست ها اینهمه از نضج مبارزه مسلح در ایران میهراسند؟ چرا اینهمه تلاش میکنند جلوی مبارزه مسلح را با جاق «وضع انقلابی» بگیرند؟ علت اینست که مبارزه مسلح خلق های ایران چنانچه بر نوازش خود فائق آید با موفقیت به سوی پیروزی خواهد رفت و نقشه های آنها و اربابان شورشیان را نقش بر آب خواهد کرد. اختلاف نظر نیروهای انقلابی بسا ضد انقلابیون روزی نیست در یک امر اساسی است: در مقاومت مسلح در برابر رژیم که تمام جهات زندگی انسانی شرافتمند را با زور اسلحه بر روی مردم ایران بسته و در صد دست از مردی که میخواهند لاطل روزنه ای برای نفس کشیدن داشته باشند بردگان مطلق و رام بسازد. روزی نیست ها با نگر در میدهند که باید با بردگی ساخت و دست بر روی نمایندگان رژیم بلند نکرد زیرا که «مقامات حاکم بزرگ اسلحه سکوت قبرستان را در کشور تشدید میکنند» گویا «سکوت قبرستان» راهم میشود تشدید کرد. مگر فشار و تحقیقات از این پیش هم ممکن است؟ روزی نیست ها خود اقرار میکنند که مقامات حاکم ایسران «سکوت قبرستان» برقرار کرده اند ولی عقیده دارند که مردم این سرزمین باید در زمره «اموات» در آیند و این سکوت قبرستان را همچنان حفظ کنند. اینست در واقع لب مطلبی که آنها میگویند. مبارزه ای که پیوسته از آن دم میزنند در واقع هجوم و نتیجه ای جز حفظ سکوت قبرستان ندارد. اما مردم آزاد ایران، مردم زنده میهن ما نمیخواهند در زمره مردگان در آیند و میزنند تا این سکوت قبرستان را درهم شکنند. اینجا است تفاوت اساسی میان نیروهای انقلابی ایران و ضد انقلابیون و روزی نیست. «وضع انقلابی» «قیام مسلح» بقیه صفحه ۲

پیشروی در فقر و عقب ماندگی

ما همیشه ولی با در درونج فراوان این حقیقت را گفته و تکرار کرده ایم که ایران کشوری نیمه مستعمره و عقب ماندگاست و فاصله آن با کشورهای صنعتی جهان نه تنها کاهش نمی یابد بلکه پیوسته افزون میگردد. واقعا باید نرهای حیا و شرم و چشم ندانست برای آنکه ایران را نه تنها با ژاپون که اکنون از لحاظ قدرت و عظمت سومین قدرت جهانی است مقایسه کرد بلکه حتی از جهانی هم بر آن برترشورد.

شاه و مقامات دولتی ایران یا در روزهای بزرگ میخوابند و واقعیت نیمه استعماری ایران را در انظار مردم ایران و جهان بیوشانند. آنها پیوسته از ایران بهانه کشور مستقل که دارای سیاست مستقل و ملی است یاد میکنند و گاه گاه بظاهر اقداماتی از آنها سر میزند (مبارزه با کسرسیوم، سیاه داشت اعتراض؟) به دولت انگلیس، استقرار روابط با مغولستان، صحبت از شناسائی جمهوری توده ای چین وغیره) که گویا حاکی از استقلال آنهاست. در این دروغگویی و فریبکاری حاسیان امپریالیست و سوبال امپریالیست شاه نیز بوی پاری میسرانند و در تبلیغات خود از سیاست مستقل شاه از پیشرفت های اقتصادی ایران تجلیل میکنند. مگر امپریالیسم امریکائی و ژاپنی جنوبی بعنوان مستعمره یا نیمه مستعمره خویش یاد میکنند؟ برعکس. مگر اتحاد شوروی کشور چکسلواکی یا مغولستان را بر خود از استقلال کامل متبذاند؟ اینکه امپریالیست ها ایران را کشوری مستقل و حاکم بر سرنوشته خویش قلمداد کنند جای شکفتی نیست. امروز استعمار در پشت استقلال صوری پنهان است و استقلال صوری پرده استعماری برای استعمار است.

اما واقعیت سرسخت است و هیچ دروغی هراند از بزرگ باشد، هراند از امپریالیسم و ارتجاع جهان بر طنین انعکاس آن بیفزایند و واقعیت را تغییر نمیدهد. ایران کشوری است نیمه مستعمره و عقب مانده. این واقعیت آنقدر نمایان است که حتی مطبوعات ایران نیز گاهی قادر به پوشانیدن آن نیستند البته آنها صریحا به این واقعیت اقرار نمیکنند ولی از فحوی نوشته های آنان و حتی از پرگویی های بی معنی شاه هم این

واقعیت بروز میکند. جریان مذاکرات اوپکا با انحصارهای نفتی در تهران موقعیتی بدست مطبوعات ایران داد که موضوع سیستم بازرگانی جهانی را مورد بحث قرار دهند. سله تهران اگر نویسد شماره ۸۷۳ سه هفته خود را به این موضوع اختصاص داده چنین مینویسد:

«فرمول (ترمز آف ترید) Terms of trade که نسبت بین قیمت یک واحد صادراتی بیک واحد وارداتی است در واقع فرمول واقعی استعمار و استعمار است... تمام هم و غم کارشناسان اقتصادی و بازرگانی ممالک توسعه یافته این بود است که این نسبت به سود آنها و به ضرر کشورهای فقیر ادامه یابد... این فرمول بجای آنکه متعادل و متقابل باشد پیوسته در جهت (از نخورده بگیر و بده به خورده!) جریان داشته است و این فرمول را ز فقیر شدن کشورهای فقیر و غنی تر شدن کشورهای غنی است» (تکیه بر روی کلمات از ما است)...

اگر صحیح است که بازرگانی نا متعادل میان کشورها صنعتی امپریالیستی و کشورهای عقب مانده «فرمول واقعی استعمار است» (و بدین شک چنین است) کشور ما که در صحنه بازرگانی جهانی نه تنها در مورد نفت بلکه در مورد تمام مواد خام و مواد اولیه ای که از کشور ما خارج صادر میشود مشمول این فرمول است کشوری است استعمار زده که از جانب کشورهای امپریالیستی استعمار میشود و این همان چیزی است که مجله تهران اکونومیست تلویحا و با زبان بی زبانی بدان اقرار میکند.

سیاست بازرگانی نامتعادل در عین حال که نشانه استعمار است عاقلی است که فاصله کشور ما را بطور روز افزون از کشورهای صنعتی دور و دورتر میکند. این سیاست آنطور که مجله مذکور می نویسد: «راز فقیر شدن کشورهای فقیر و غنی تر شدن کشورهای غنی است». دلیل روشن آنها اینست که قیمت کالاهای صادراتی ایران در صحنه بین المللی دائم در حال پائین آمدن است و بهای اجناس وارداتی پیوسته در حال بالا رفتن. به مطبوعات ایران مراجعه کنیم. بقیه صفحه ۲

ارتجاع ترکیه دردشمنی با خلق های ترکیه و ایران

تسور در ترکیه بیدار میکند. عملا در سراسر ترکیه حکومت نظامی برقرار است. زندان ها پر شده است. صد ها نفر در ریز شکجه های درم نشانه بسر میبرند. ده ها نفر از طریق توطئه های کونگین کشتار شده اند. سربازان اعزامی به روستا به زند و کشتن وفات در همانان مشغول اند. اجتماعات تعطیل و روزنامهها در توقیفند. کتابخانه ها به تاراج رفته اند. تعدد دولت به کارگران و دهقانان محدود نیست. دانشجویان رادست بسته بزدان میفرستند. عده کثیری از معلمان، استادان، حقوقدانان و روزنامه نگاران را دستگیر کرده اند. بازار آتش سوزی و کینه توزی گرم است. نخست وزیر ترکیه زردارک تغییر قانون اساسی است تا اوضاع کونی ترکیه بتواند محل قانونی داشته باشد. اگر تغییرات مذکور عملی شود دیگر توقیف مطبوعات و تعطیل احزاب و اجتماعات بصدر رای دادگامحتما نخواهد بود. و فقط با تشریفات اداری صورت خواهد گرفت. کارمندان حق شرکت در اتحادیه نخواهند داشت. دانشجویان برای هر اقدام سیاسی در زیر چکمه قانون خواهند افتاد. نخست وزیر ترکیه منظور خود را از تغییر قانون اساسی - یا کمسال پیشتر - چنین بیان کرده است: «ما ناچار شدیم حکومت نظامی برقرار سازیم. ولی چون همیشه نمیتوان در حکومتن پسر برد من خواستم چنان کم که مردم پس از برداشتن حکومت نظامی بتوانند بدون آنکه در معرض آناشیت ها و ترور بیست ها باشند زندگی و کار کنند». معنای این سخن روشن است: طبقات فرمانروای ترکیه میخواهند قانون اساسی را بصورت «قانونی» - و در حقیقت بی قانونی - حکومت نظامی نزل دهند. هیئت حاکمه ترکیه اعمال آناشیت ها و ترور بیست ها را بهانه کرده است ولی همه میدانند که ترس هیئت حاکمه و

الهام کران امپریالیست وی از گروههای منفرد جدا از خلق نیست بلکه از خود خلق است. از چند سال پیش که نهضت ضد امپریالیسم و دموکراتیک در ترکیه جان گرفت واگشخشن و برحمانه طبقات فرمانروای ترکیه قابل پیش بینی بود. تشکیل احزاب و اجتماعات انتشار جرات دموکراتیک. اقدام به نمایش های تودهای وغیره تا آنگاه برای طبقات حاکمه قابل تحمل است که پایه های حکومت آنها را نلرزاند. ولی همینکه این پدیده های اجتماعی بسه درجه معینی اثر تاثیر رسید و طبقات حاکمه احساس خطر کردند دیگر هیچ قید قانونی و دموکراتیکی بایند نخواهند بود.

روزی که حزب کارگر ترکیه با برنامه ایورونیستی و بسا شیوه پارلمانتاریستی بوجود آمد و سرودائی راه انداخت روزی نیست های سراسر جهان خنده ظرفند بر لب آوردند که راه سلامت آیز در ترکیه نیز - چنانکه در یونان پیش از حکم سرهنگان - گشوده شده است وجه بسا از زحمتگان شریف را که به گمراهی کشاندند. ولی امروز که طبقات فرمانروای ترکیه بهراس افتاده و بخشم آمده اند این حزب سازگار را نیز از ضربا خوش معاف نداشته اند. هم اکنون صدر حزب، دود بیزران و اگر افضا هیئت اجراییه آن در زندان بسر میبرند.

آنچه حکومت ترکیه را بیهوش انداخته عملیات خود جو ش توده هاست: اجتماعات اقتصادی و سیاسی، اشغال کارخانها ها بدست کارگران، اشغال اراضی قنودال ها بدست دهقانان، تظاهرات خشم آگین و پر دامنه بر ضد شرکت ترکیه در پیمان تجار و کارانه آتلانتیک شمالی، نهضت اوج گیر خلق کرد که در کار برداران ترک برای استقرار حکومت دموکراتیک در ترکیه و خود مختاری مبارزه میکند. اینجا همه از فرا رسیدن دورانی نوین در تاریخ خلق های ترکیه حکایت میکند. بقیه صفحه ۲

دست جلاد از جان میهن پرستان کوتاه!

آینده ایران... بقیه از صحنه... این جملها را با لپیختن نوشته اند. سلطنتی که مدافع منافع طبقه خاصیتی نباشد موجود عجیب الخلقه ای است که تاکنون از هیچ مادی زائیده نشده است. در هیچ جا معه بدون طبقات نمیتوان سرفازی از سلطنت گرفت. سلطنت در تاریخ بمنزله "مظهر سلطه" طبقاتی و پاسدار آن بوجود آمده است. تاریخ افسانه ایران میگوید که بنای طبقات را جمشید نهاد و تاریخ واقعی ایران نشان میدهد که جمشیدها مولود شمشر طبقات ستیزانند تاریخ فراموش نمیکند که انوشیروان "عادل" هزاران مزدکی را فقط بنگاه اینکه برضد مزایای بی شمار طبقاتی برخاسته بودند و برای بنیویان نان میبلایند از دم شمشر گذرانید و بازنده بگور کرد. و شاید بهمین مناسبت از طرف طبقات بیدارگر تامل لقب گرفت. روزی که انوشیروان قانون مالیاتی جدید خود را در جمع بزرگان و موبدان و دبیران مطرح کرد دبیری برخاست و... شاید بسود دهقانان... سخنی گفت. فرمود دوات او را آتقد بردهانش گرفتند تا خورد شد. این حکایت گامیهای از این واقعیت است که رژیم سلطنتی ایران در هیچ دورا نسی امکان سخن گفتن جز بصاحبان زور شمشیرند اما دست و وجسز این هم نمیتوانست باشد.

البته ما در صدد ساده کردن تاریخ نیستیم و نقش دوران های مختلف را از دیده دورنی کنیم. هر یک از ایسز دوران ها بشریت را از مرحله ای بمرحله دیگر تکامل انتقال داده و نقش مثبت داشته است. ما جامعه بدوی بشری را به علت فقدان طبقات می شناسیم ولی معتقدیم که بیرون آمدن از این مرحله و قدم گذاشتن به جامعه طبقاتی ضرورتی تاریخی بود و بشریت را در راه رشد به پیش برد. نظام بردگی و قنوب دالی و سرمایه داری هر یک در زمان معینی نقش مفرق ایفا کرده اند و شکل های حکومت که متناسب با این نظامها گوناگون بوجود آمده... خواه سلطنت در ایران، خواه جمهوری برده، داری در یونان و خواه امپراطوری برده داری در روم... هر یک توجیه خود را داشته است. بشریت جز با طی این مراحل و این شکل های حکومت نمیتوانست بمرحله نظامات اجتماعی جدید و شکل های نوین حکومت نائل آید. ولی همین تعویض نظامات اجتماعی و شکل های حکومت دلیل آنست که تکامل جامعه بشری نقضی نظامات جدید و شکل های نوین حکومت است. "چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند". در روزگاری که توده های مردم در اثر تکامل عظیم نیروهای تولید و اجتماعی شدن تولید به آگاهی اجتماعی رسیده اند و طبقه کارگر در مرکز تاریخ قرار گرفته است دیگر هیچ نظام اجتماعی جز حکومت توده ها نمیتواند دعوی بقا داشته باشد.

ما بتاریخ ایران مباحثات میکنیم ولی نه از آن جهت که فلان شاه دیوانه ایران دریا را بهاد شلاق گرفت، یا فلان شاه حریص ایران خزانه لیدی را غارت کرد. یا فلان شاه شهبود باره ایران گرد توتیا بر زمین چوگان بازی خوش میریخته و یا فلان شاه خوانخواور ایران به کشتار مردم دهلی فرمان داد. نه ما بتاریخ ایران مباحثات میکنیم زیرا که خلق ما در ایجاد تمدن بشری سهم شایسته ای داشته است و بارها بمصاحبات خاندان سوز گرفتار آمده ولی هرگز تسلیم نشده و دیواره مشعل علم و هنر بر دست، از میان خاک و خون برخاسته است، موجد یکی از نخستین نهضت های دموکراتیک آسیا در قرن نوزدهم است، انقلاب مشروطیت را بمنزله یکی از اولین انقلابات دموکراتیک آسیا در قرن بیستم با خون خود آب داده است، محمد علی شاه ستمد (سکف شایسته محمد رضا شاه) رامانند لکه تنگ از عرصه ایران زدوده است، در میان ملت های شرق یکی از نخستین بنیادگذاران حزب طبقه کارگر است، نخستین ملی کننده صنایع نفت است، کشته میدهد و از نیر بسازنی ایستد.

آنچه امروز محمد رضا شاه میخواهد غضب کند متعلق به شاهان ایران نیست. ساخته و پرداخته خلق ایران است. تمدن هخامنشی، اشکانی و ساسانی و اسلامی را توده های خلق آفریده اند. همین تخت جمشید که جهان را بشگفتی وایب دارد با فزیده و بازوی مردم ساده و زحمتکش ایران برپا شده است. هرگوشهای از سرزمین کشور ما با بناهای کهن سنا و دقینه های گرانبهای خود شاهنشاهی بر سازندگی و آفرینندگی خلق ماست. هیچ مهاجمه ای بر مین ما باندازه مهاجمه

درود به... بقیه از صحنه... و اسناد، چپ نما، انارش نیست... هم دستاوردهای برای برگسی نشانند مقاصد شاه و رژیم وی است که رژیم یونیسف ازب افغان آند. در اوضاع کنونی کشور ما پدیده نوی چشم میخورد و آن مقاومت مسلحانه مردم است در برابر بیدارگری مسلحانه مودام گردانندگان رژیم، آنچه چیزی که دودمان پهلوی پنجاه سال است بخاک سپرده و اکنون سراز خاک بدرمی آورد. این نهال را خود پیشرویی در... بقیه از صحنه!

روزنامه کیهان مربوط به واردات و صادرات کشور از سال ۱۳۳۰ تا پایان سال ۱۳۴۸ نشان میدهد که در این مدت قیمت متوسط کالاهای وارداتی کشور ۱۰۴ درصد افزایش داشته است در حالی که در طی همین مدت قیمت متوسط کالاهای صادراتی ما از ۳۷ درصد تجاوز نکرده است عبارت دیگر ظرف ۱۸ سال افزایش بهای کالاهای وارداتی سه بار بیش از افزایش بهای کالاهای صادراتی است یعنی اگر در سال ۱۳۳۰ برای خرید کالاهای وارداتی بطور متوسط مثلا صد تومان می پرداختیم در سال ۱۳۴۸ باید ۲۰۸ تومان بپردازیم در حالی که کشورهای صنعتی اگر در گذشته برای کالاهای که از ایران میخریدند صد تومان می پرداختند اکنون ۱۳۷ تومان میپردازند.

اگر بطور مشخص سال ۱۳۴۸ را با ۱۳۴۹ مقایسه کنیم از ارقام رسمی اینطور برمی آید که در سال ۱۳۴۸ یک تن کالای کشور ما بطور متوسط تقریباً ۲۱۰۰۰ ریال بفروش میرفت در حالی که قیمت آن در سال ۱۳۴۹ فقط در حدود ۱۲۵۰۰ ریال بود یعنی ظرف یک سال قیمت یک تن کالای صادراتی در حدود ۱۶/۵ درصد کاسته شده است. و روزنامه کیهان با این نتیجه میرسد: "در حالی که مبالغ کثیری در ازای فروش کالاهای صادراتی دریافت کرده این ناچار شده ایم نسبتا مبالغ بیشتری بسرای خرید کالاهای وارداتی بپردازیم" (کیهان هواتی شنبه ۲۶ آذر ۴۹)، بدیهی است هراندازه واردات ما نسبتا بیشتر و صادرات ما کمتر باشد این عدم تعادل زبانهای فراوانتری بهار می آورد. و از این لحاظ میتوان گفت که کشور ما با زهم استثنائی است. برطبق آمارهای رسمی در سال گذشته صادرات کشور ما به ۲۷۶ میلیون دلار بالغ میگردد در حالی که واردات ما ۲۲۳۰ میلیون دلار یعنی بیش از هشت برابر صادرات است. عدم موازنه بازرگانی ایران نزدیک به دو میلیارد دلار است که از غواقت نفت و وام های دریافتی از کشورها و موسسات امپریالیست میسوزی جبران میشود. اکنون روشن است که فرمول فقیر شدن کشور ما و غنی شدن کشورهای صنعتی تا چه اندازه با حقیقت وفق میدهد و چگونه یک مجله مزدور داری مجبور است به آن اعتراف کند.

چنین بازرگانی نا متعادلی با توجه به بازگذاشتن در- های کشور بروی کالاهای خارجی کشور ما را از نای در می آورد. در چنین شرایطی در کشور استعمارزده ما که هرچه دارد و دستی تقدیم امپریالیسم میکند و یا آنکه امپریالیسم به لطافت الحیل آنرا از گفوی بیرون می آورد، دیگر چیزی برای توسعه اقتصاد و کوشش در خاسته بخشیدن به عقب ماندگی باقی نمی ماند و لذا سیر تکامل کشور ما نه تنها در جهت رسیدن بکشور های صنعتی نیست برعکس در جهت فاصله گرفتن و عقب ماندن هرچه بیشتر از کشورهای صنعتی است. شاه خیال میکند با مقایسه ایران با ژاپون و با تکرار کسالت آور این دروغ که کسوز ایران هم اکنون از زمره کشورهای در حال رشد، بیرون آمده و بزودی در ردیف کشورهای صنعتی جهان درخواهد آمد میتواند واقعیت امر را بر مردم ایران و جهان مشتبه سازد و ولی واقعیت را با هیچگونه توجیحتی نمیتوان پوشانید.

امپریالیسم و خیانت عمال وی تاثیر عمیق ویرانگر و انحطاط آور نداشته است. برای خلق ما هیچ آفتی بزرگتر از سلطنت محمد رضا شاه که پایه هایش در دست امپریالیست ها میباشد نیست. برای اینکه خلق ما بتواند بارت دیگر نقش شایسته ای در تمدن بشری ایفا کند و دوشادوش خلق های انقلابی در حرکت باشد راه دیگری جز درگرونی سرپای رژیم ایران، جز استقرار حکومت دموکراتیک نوین بدست توده های مردم و برهنگی طبقه کارگر نیست. آینده ایران را در خاذهای تخت جمشید نوحوشد. آینده ایران در دست های خلق ماست.

رژیم با بیدارگریهایش آبیاری کرده است، مستول عقاوست مسلحانه مردم خود رژیم است و نه جوانان شجاعی که جان خود را برای آزادی و آزادی قدا میکنند، نه "گردانندگان گروههای مائوئیستی و آنارشستی"!

رویزونیست ها صحبت از تشدید تفریقات میکنند. کدام تشدید تفریقات؟ مثل اینکه رویزونیست ها بخواب رفته اند یا حوادث پس از کودتا را از یاد برده اند. مگر آرزمان که گروه گروه افسران شرافتمند و مبین پرست را بچوبه اندام می بستند افراد را در خیابانها بخل می رسانیدند، زندانیان را در زیر شکنجه میکنند. کنی اسلحه بروی مقامات حاکمه کشیده بود؟ مگر قاضی دانشگاه در ۱۶ آذر ۳۲ و بهمن ۴۰ بر اثر مقاومت مسلحانه دانشجویان بود؟ مگر مردمی که در هفته خونین مردا به خیابانها آمدند اسلحه در دست داشتند یا بسوی نمایندگان مسلح رژیم که هزاران تن از آنها را با مسلسل و تانک برخاک هلاک افکندند، دست بلند کردند؟ مگر اعدام ها، زندانیهای سالمهای اخیر نتیجه مقاومت مسلحانه مردم است؟ پاسخ همه اینها منفی است و درست همین جنایت ها و کشتارها است که مردم مبین ما را به این نتیجه منطقی رسانیده که در برابر رژیم باید بزور متوسل شد. عجب! رویزونیست ها بر شهادت سه تن دانشجو در روز ۱۶ آذر اشک میزنند ولی جوانانی را که در صحنه نبرد جان خود را از دست میدهند تحققت میکنند. آیا فقط برای آن نیست که آنها بعلت عدم مقاومت از پای در آمدند و اینها به مقابله بطل برخاستند؟ آیا روشن نیست که رویزونیست ها هوا خواهد عدم هرگونه مقاومت اند؟

این پدیده خت مقاومت مسلحانه در کشور ما قابل ستائت است. فقط کسانی که میبندند انقلاب مجلس صیبهانی است از قربانی میبراستند. کدام نهیفت انقلابی را در جهان سراغ داربد که قربانی نداشته است. همین که در نتیجه اعمال زور خلق خوبی بر زمین ریخته میشود آنها عوام فریبی براه میاندازند و اشک تسامح میزنند، در حالی که در ایران هرروز هزاران نفر یلکه ده ها هزار قربانی رژیم نکبت بار شاه میشوند و خم بابروی آقایان نمی آید. چرا؟ مگر مردم که انواع و اقسام دارد: اگر مردانه برای حق مبارزه کردی و جان سپردی گناهکاری، ولی اگر بر اثر حقی و کرسنگی و بیماری مردی یا بدون مقاومت در دست دشمنان شهید شدی آنوقت مرگت مقدراست. گویا خانواده ها از مرگی شجاعانه بخاطر حق و عدالتشورگوار میشوند ولی مرگ از کرسنگی و دردی، بیخانیای عسزا و سوک نمی آورد. اینها فقط پسهانه است، پسهانه برای وارد کردن مبارزان به سکوت قبرستان و تن دادن به بردگی.

رویزونیست ها نه به وزاری سر میدهند که روشنفکران جوان گویا در دام تبلیغات "چپ ها" و "چپ رو" ها می افتند، قربانی "گروههای مائوئیستی و آنارشستی"؟! می شوند. همین ترهات را مقامات حاکمه ایران و سازمان امنیت در گذشته در مورد حزب توده ایران می سرورند اکنون ایسن آقایان مانند مقامات دولتی ایران با تمام وسائل که در اختیار دارند، با تمام تبلیغات وسیع روزمره خود، با تمام یاوه های که در مبارزه با "ماجرایوش"، "چپ روی" بهم می یافند نمی توانند این روشنفکران را تحت تاثیر بگیرند ولی "مائوئیست ها" یا بنا بر نمک پراگنی رادیوی بیک ایران، "مینی گروهها" با تمام دشواریها بافقدان هرگزینه وسیله و از آنجهل وسائل تبلیغاتی در اینکار توفیق مییابند. آیا این خود دلیل بارزی بر حقانیت گفته ها و نوشته های این "مینی گروهها" نیست؟ رویزونیست ها ها حقایق را تحریف میکنند، مردم را به بیراهه میکشاند طبیعی است که سخنان بیپهوه آنان در پیشگاه مردم آگاه ایران مورد قبول نمی افتد، نیروهای انقلابی ایران حقایق را آنطور که هست منعکس میسازند و راه چاره را در ارتباط با این حقایق مینمایانند. اینست که سخنان که از دل بر میخیزد بدل می نشیند.

ما بارها نظریات خود را در باره راه انقلاب ایران بیان داشته و اعلام کرده ایم که انقلاب ایران جز از طریق سازمان دادن و تجهیز توده ها و گماندن آنها بجهت توده های تحت رهبری حزب طبقه کارگر به پیروزی نخواهد رسید. ما خلق ایران را نه به وداع با اسلحه بلکه به تصحیح راسخ درکار بردن اسلحه و به انتخاب شیوه های توده ای وظرف بخش مبارزه دعوت میکنیم.

حملات سراسری علیه وادار رژیم را با تشدید مبارزه روبرو سازیم!

ارقامی درباره آلبانی سوسیالیستی

سابقا طول عمر در آلبانی کمتر از همه ازیا بود و حالا بطور متوسط ۶۸ سال است.
افزایش جمعیت در بیست سال اول پس از انقلاب ۲/۵ درصد بوده است.

اگر صدانه افزایش جمعیت صدانه رشد اقتصادی را بنا هم مقایسه کنیم دیده میشود که صدانه اخیر بالاتر است. مثلا جمعیت از ۱۹۳۸ تا ۱۹۶۸ ۹۴ درصد افزایش یافته و حال آنکه درآمد ملی در این مدت بره ۲ برابر تولید ناخالص صنعتی بر ۵۲ برابر بالغ گردیده است. از پایال سال ۱۹۶۶ نیبی از جمعیت آلبانی در خانه های تازه ای مسکن گردیده اند که همگی در دوران حکومت تودهای ساخته شده است.

زحمتکشان آلبانی مالیات بر درآمد نمیدهند. در آنجا مالیات بر درآمد بر افتاده است.
آلبانی یکی از نخستین کشورهای است که سراسر روستا هایش با برق روشن میشود.
در آلبانی بیکاری وجود ندارد.
پیش از جنگ در هر کیلومتر مربع ۳۹ نفر ساکن بودند و در ۱۹۶۵ ۲۲ نفر. رقم اخیر از تراکم متوسط جمعیت جهان بیشتر است و بزودی افزایش خواهد یافت و به تراکم متوسط اروپا خواهد رسید.

سلطه روز افزون . . . بقیه صفحه ۴

سرمایه داران ژاپنی مایل اند در بیشتر رشته ها بالاخص پترو- شیمی در ایران سرمایه گذاری نمایند. (کیهان ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۲) . ولی امپریالیست های ژاپنی میدانستند که در این مورد با حریفان نیرو مند امریکائی و انگلیسی طرفدار واز این جهت با احتیاط پیش میروند . سیزده سال پیش سفیر ژاپن در ایران طی مصاحبه ای گفت : " ما در حال حاضر مشغول مطالعه است تا از معادن زغال سنگ ایران استفاده نمایم . در مورد استفاده از قانون جدید نفت . . . با اینکه ژاپن به بهره برداری نفت ایران علاقه مند است ولی کمپانی های ژاپنی قدرت رقابت با سرمایه های امریکائی و انگلیسی در ایران ندارند (مجله اطلس بازگانی بهمن ۱۳۳۷) . از آن تاریخ تاکنون تحمیرات فراوانی در تناسب قوای بین المللی روی داده و امریکایی لیست های ژاپنی وارد این رقابت شده اند . در سال های اخیر هر جا مسئله نفت مطرح بوده سروسکه امپریالیست های ژاپنی پیدا شده است . در اسفند ۱۳۴۷ که ژاپنی ها در مناقصه ساختمان پالایشگاه نفت شیراز شرکت کردند اقدام آنها تهور آمیز بنظر میرسید . اما امروز از این حد پافشاری نهاد میوالاخر پس از تلاش های فراوان موفق شده اند که در اکتشاف و استخراج نفت لرستان سرمایه گذاری کنند . در راس گروه سرمایه گذاران ژاپنی کمپانی تیجین قرار دارد که در ناخیه لرستان به اکتشاف نفت خواهد پرداخت و سپس با شرکت ملی نفت ایران شرکت سهامی بنظیر پالایش شستی از محصول نفت در ایران از قرار ۵۰٪ برای هر یک از طرفین تشکیل خواهد داد و نفت خام را کلا به واپن صادر خواهد کرد (لو موند ۲۷ - ۲۸ ژوئن ۱۹۷۱) . باین طریق امپریالیسم ژاپن قدم مهمی در راه تأمین سلطه اقتصادی و سیاسی خود بر ایران بر میدارد . ولی سلطه مذکور فقط بطور مستقیم اعمال نمیشود بلکه امپریالیسم ژاپن در این مورد از نیروی اقتصادی و سیاسی جهانی خویش نیز استفاده میکند . برای مثال میتوان مسئله بارسری بین المللی را مثال زد که یکی از وسائل استیلای امپریالیستی است . کافی است گفته شود که سرمایه داران ژاپنی فقط در چها ماهه اول سال مسیحی جاری سه بار تفرقه حمل دریانگسی کالاها را از خلیج فارس به خاور دور و بالعکس افزایش دادند و آخرین افزایش ۱۵ درصد بود . " خدا میداند که این سیر همه جانبه افزایش نرخ حمل کالاچه بزرگ کار کشورهای در حال توسعه ای چون ما خواهد آورد " - تهران اکونومیست ۱۷ بهمن ۱۳۴۹

از این خلاصه فهرست وار میتوان دید که چگونه یکی از درنده ترین امپریالیسم های جهان بر پیکر میهن ما چنگ و

گزارش ماکیامارا . . .

های تهبکار امریکا در صد توطئه های برآمدند که دستاویزی برای بمباران کامل ویتنام شمالی باشد و در ۲ و ۴ اوت ۱۹۶۸ " حادنه خلیج تنک " را بوجود آوردند . آنها ناوهای جنگی به سواحل ویتنام شمالی فرستادند ، هدف های نظامی را زیر آتش گرفتند ، حاکمیت ویتنام را نقض کردند و آنگاه به بهانه اینکه تعرض از جانب ویتنام شمالی بوده است بمباران صریح و کامل آن جمهوری سوسیالیستی را حق خود شناختند . در اکتبر همان سال طرح دیگری بنظیر ادامه تحریکات و صحنه سازی جدید تنظیم گردید و در فوریه ۱۹۷۰ بنمایش گذاشته شد . موضوع طرح مذکور این بود که جمهوری ویتنام شمالی برای یگانه امریکائیها در پرتی کو حمله آورده است و این امر بمباران جمعی که مذکور را از طرف امریکا توجیه میکند .

" گزارش ماکیامارا " نشان میدهد که هر مرتبه که امریکا در فاصله سال های ۱۹۶۵ - ۱۹۶۸ بمباران ویتنام شمالی دست زده منظور دیگری جز تسکین انگار عمومی امریکا و جهان نداشته است . مثلا در اواخر ۱۹۶۵ ماکیامارا به جانسون پیشنهاد کرد که بمباران ویتنام شمالی در مدت ۳۷ روز قطع شود و در توجیه پیشنهاد مذکور چنین نوشت : " بعقیده من ، باید پیش از آنکه جنگ را چنین بسط دهیم افکار عمومی امریکا و جهان را در نظر بگیریم . " باین طریق هر متارکه بمباران ویتنام شمالی در واقع منظور تدارک تشدید آن و گسترش جنگ صورت گرفته است .

" گزارش ماکیامارا " - چنانکه نوشتیم - قریب هفت هزار صفحه است و هر صفحه ای گواه جنبائی است از جانب امپریالیسم امریکا . البته جمهوری دموکراتیک ویتنام شمالی ، جمهوری موقت ویتنام جنوبی و همه انقلابیون جهان بارها از این دسائس خونین پرده بر گرفته اند ولی اینک شرح ماجراها از زبان خود امپریالیسم بیان میشود و این امر در بیداری خلق امریکا و سایر خلق های جهان تاثیر نیکو خواهد داشت . بار دیگر حقایق خلق ویتنام و فجاج امپریالیسم امریکا در برابر خلق های جهان گشوده میشود . با دیگر این حقیقت جلوه میکند که از امپریالیسم جز درندگی ، فتنه انگیزی و نادرستی و حیل گری نباید انتظار داشت . " گزارش ماکیامارا " نشان میدهد که امپریالیست های امریکائی خلق امریکا را قریب هفتاد و خون خلق ویتنام را یکجا ریخته اند . امروز نیز این فریب کاری ادامه دارد . نیکسون به تکمیل کار جانسون و گسندی مشغول است . جنگ ویتنام به جنگ سراسر هند و چین تبدیل شده است . سیاست " ویتنامی کردن جنگ " و " تخلیه تدریجی ویتنام " از نوع همان دسائس و دروغ های بزرگی است که در صفحه هزار اوج جدیدی از مبارزه بر ضد امپریالیسم امریکا در سراسر جهان برپاست . . . تجاوز کاران امریکائی که از غلبه در جنگ ویتنام و لائوسرها جز مانده اند کورتای آنجا را در دسته لاین نول - سیریک ماتاک را برپا کردند ، بیژرمانه به کامبوج سیاه فرستادند و بمباران ویتنام شمالی را از سر گرفتند ، و این امر مقاومت خشم آگین خلق های هند و چین را برانگیخت . . . امپریالیسم امریکا در عین حال که در خارج به گستر دست میزند در داخل کشور خویش بکشتن سیدان و سیاهان مشغول است . اقدامات قهرآمیز فاشیستی نیکسون شعله های سوزان نهضت انقلابی توده ها را در امریکا برانگیخته است . . . دولت نیکسون دستخوش دشواری های فراوان داخلی و خارجی است ، با کمبری در بحبوحه آشفتگی روبروست و در دنیا منفرد شده است . . . خلق های جهان ، برای برانداختن تجاوزکاران امریکائی و چاکران آنها متحد شوید " (مائوتسه دون)

رندان فرو میکند . این امر در حالی صورت میگردد که میلیتاریسم ژاپن سر برداشته و با یاری امپریالیسم امریکا تهدید صلح در خاور دور و به تدارک تجاوز بر علیه جمهوری توده ای چین ، جمهوری دموکراتیک کره ، جمهوری دموکراتیک ویتنام و سایر ممالک هند و چین دست زده است . این شرایط بر وخامت نتایج استیلای ژاپن بر ایران می افزاید و در عین حال نشانه ای از وحدت مبارزه خلق ایران و خلق های خاور دور و هند و چین و همه خلق های جهان است .

ارتجاع گرایی : بقیه صفحه ۱

های فراوانی در پیش است . هنوز امر سازماندهی و بسیج توده ها از رهبری آرموده محروم است . حزب کمونیست ترکیه که از سالها پیش به بیماری سلیک ریزینوسم و اپورتونیزم گرفتار آمده وظیفه دیگری جز فرو نشاندن آتش انقلاب ندارد . آثار شیمس و توروسیم بمثابة " کافره " گناهان اپورتونیستی او در ترکیه ظهور کرده است . ولی انقلابیون دیر ترکیه مراحل رشد ایدئولوژیک و سازمانی را با مبارزات دردناک اما شریخش طی کرده و خواهند کرد و سرانجام به تشکیل حزب مارکسیستی - لنینیستی خواهند آمد . بسیار امید بخش است که مارکسیست لنینیست های ترکیه همچنان پیش از هجوم ارتجاع ترکیه به افشا سازش کاری حزب کارگر ترکیه دست زدند ، لزوم تجهیز توده های وسیع کارگران و دهقان را دریافته در این راه قدم گذاشتند و باین حقیقت را بیان مردم بردند که تحول بنیادی ترکیه جز از طریق انقلاب برهبری طبقه کارگر میسر نخواهد بود . " مجله " آیدین " لیک " ارگان مارکسیست لنینیست های ترکیه چنین نوشت :

" مرکز فراموش نکیم که رهائی واقعی خلق ما بوسیله انقلاب امکان پذیر است زیرا که سرچشمه کینه انواع استعمار و ستم را جز بدست انقلاب نمیتوان خشکانید . خلق ما مبارزه دشواری و قاطع به سلطه فئودال ها و کارفرمایانی که در خدمت امریکا هستند خاتمه خواهد داد و بیخ امپریالیسم امریکا را در هم خواهد شکست . "

مآزر زود دیدم که مارکسیست لنینیست های ترکیه با الهام از آموزش مارکس ، انگلس ، لنین ، استالین و مائوتسه دون در بنیادگرایی حزب طبقه کارگر توفیق یابند و یقین داریم که مبارزات ملی و دموکراتیک در کشور همسایه ما با رهبری حزب طبقه کارگر به مرحله توفیق از رشد کنی و کیفی گام خواهد گذاشت .

کشور ما دیوار دیوار ترکیه است مخلوق های و کشور با یکدیگر سابقه منهدم وستی دارند و در قیود قرون وسطائی گرفتارند . هر دو از امریکاییسم و یهودا ، امریکاییسم را رنج میسند . همت های خاکه هر دو کشور در پیمان استعماری سنتو با یکدیگر پیوند یافته اند . سازمان های امنیتی هر دو کشور تعقیب مبارزان دیر خلق با یکدیگر همکاری دارند . همه آنها عوامل مساعد و ضروری برای اتحاد خلق های ایران و ترکیه در مبارزه است . هم اکنون ارتجاع ترکیه ایرانیان مقیم آنجا را نیز در چنگال خونین خود میفشارد . روزنامه کیهان در ۲۳ خرداد شادی گمان خیر دارد که مقامات انتظامی استانبول یکی از دانشجویان ایرانی بنام حمید هاشمی زبوری را در پی از ترکیه اخراج کردند و سه نفر دیگر با ساسی بزرگ در طاباطبا محمد زندغنی و روح اله افشار امروز از خاک ترکیه اخراج میشوند و اضافه کرد که : " اینها عضو انجمن باصلاح دانشجویی استانبول بودند و فعالیت های مخالف قوانین و امنیت ترکیه داشتند " . تردیدی نیست که این توقیف ها و نظایر آنها بسا اشاره و راهنمایی سازمان امنیت ایران صورت گرفته و میگردد روزنامه کیهان در واقع میگوید که عضویت در کفدراسیون صلحین و دانشجویان ایرانی " مخالف قوانین و امنیت " ترکیه است زیرا که امروزه محافل حاکمه ترکیه همان " قوانین و امنیت " را در کشور خویش برقرار کرده اند که از سالها پیش بوسیله محمد رضا شاه در ایران برقرار شده است . دولت ترکیه دانشجویان ایرانی را بدون کترین دلیل قانونی اخراج میکند و آنها را با نقض کبیله قوانین بین المللی به مردم کسان سازمان امنیت ایران تحویل میدهد و باین طریق ثابت میکند که نه فقط دشمن خلق های ترکیه بلکه دشمن خلق های ایران نیز هست .

ما دست خلق برادر ترکیه را صمیمانه میفشاریم و امیدواریم که اتحاد ما در مبارزه ضریات متحد بر دشمنان مشترک وارد آورد

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY

حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

پیروز باد جنگ توده ای خلق فلسطین

گزارش ما کنما مارا

از اسناد تپهکاری امپریالیسم آمریکا
 ماک نامارا وزیر اسبق دفاع آمریکا که یکی از گردانندگان جنگ جنایتکارانه امپریالیسم آمریکا در ویتنام بوده است آنگاه که در روزهای شکست قضیحت بار آمریکا را دید از دولت جانسون کناره گرفت. وی در پایان وزارت خویش بمنظور اینکه شاید راه نجاتی برای امپریالیسم آمریکا بیاید در ژوئن ۱۹۶۷ به مشاوران خود دستور داد که گزارشی در باره "چگونگی درگیری جنگ ویتنام تنظیم کنند. علاوه بر معاون وزارت دفاع آمریکا قریب سی نفر از کارمندان لشکری و کسوری، مورخان و دانش-گامیان در این کار شرکت جستند و گزارش آنها در هفت هزار صفحه بنام "روابط ایالات متحده آمریکا با ویتنام در دوره ۱۹۵۴ - ۱۹۶۷ پس از برکناری ماک نامارا یعنی در تابستان ۱۹۶۸ پایان رسید. اما چون گزارش محرمانه مذکور از جنایاتی تاریخی بوده بر میگردد در گاه و صدفی های کاغذ سفید وزارت دفاع آمریکا پنهان گردید و حتی اعضا کنگره آمریکا نیز از آن با خبر نشدند تا آنکه اخیرا در اثر سراسیمگی و هراسی که فرمانروایان واشنگتن را فرا گرفته است، در اثر تضادهای درونی آنها و عوامل دیگر، گزارشی بوسیله یکی از تنظیم کنندگان مشهور در اختیار روزنامه نیویورک تایمز قرار گرفت و وی از ۱۳ ژوئیه بانتشار مقالاتی در آن باره پرداخت. روشن است که چهلولها در محافل امپریالیست های آمریکائی افتاد. ولی کار از کار گذشته نبود.

گزارشی که بنام "گزارش ماک نامارا" معروف شده حاکی است که امپریالیست های آمریکائی از همان موقعی که هنوز امپریالیسم فرانسه در ویتنام استقرار داشت و پیش از گزارش ونسو (۲۷ آوریل ۱۹۵۴) در صدر مدخله در هند و چین بودند. یادداشت شورای امنیت آمریکا در ژانویه ۱۹۵۴ در ریسرچمپوز توصیه میکند که "بمنظور تنظیم برنامه فعال نظامی، سیاسی و روانی که از آن جمله مشتمل باشد بر عملیات مخفی برای نابود ساختن نیروهای متشکل ویت نام تا اواسط ۱۹۵۵ به امپریا-لیسم فرانسه کمک نظامی شود. و چون توطئهگران پیش بینی میکردند که جمهوری توده های چین در برابر چنین تجاوزی ساکت نخواهد نشست در نظر داشتند که در این صورت به قطع راه های ارتباطی در خاک جمهوری توده های چین دست بزنند و به محاصره وی مبادرت جویند.

از آنجا که قطعنامه کفرانسنژو (۲۱ ژوئیه ۱۹۵۴) پیش بینی میکرد که در ۱۹۵۶ در سراسر ویتنام انتخابات بعمل آید و وحدت آن کشور را تأمین کند وزارت خارجه آمریکا که این راه حل را بسود خلق ویتنام و بزبان بطامع امپریالیستی میدید بر آغاز ژوئیه ۱۹۵۴ به نمایندگان آمریکا چنین دستور داد: "چون تقریبا مسلم است که انتخابات به وحدت ویتنام تحت رهبری هیئتی بین خواهد انجامید بسیار مهم است که انتخابات حتی المقدر به عقب بيفتد، به بعد از قرارداد آتش-بس موکل شود... بسیار مهم است که از حالا تاریخی برای این کار معین نگردد".

نخستین دستور عملیات مخفی بر علیه ویتنام شمالی بوسیله جان گندی داده شد، همان شخصی که خروشچق اروا هوا - در اصلح میانمید و روزیونیست های جهان در مرکز خرداری کردند. وی در ۱۱ مه ۱۹۶۱ بمنظور برهم زدن اوضاع ویتنام شمالی فرمان داد که اقداماتی بشرف زیرین انجام گیرد: نفوذ عمال و جاسوسان آمریکا در ویتنام شمالی و حفظ رابطه با آنها از طریق نیروی هوائی که بوسیله مزدوران سیا اداره میشود، نفوذ نیروهای ویژه ویتنام جنوبی در جنوب لاوس، ایچسا و شبکه های مقاومت، در ویتنام شمالی بمنظور خرابکاری، فرو-ریختن اوراق تبلیغاتی بر فراز خاک ویتنام.

در ۲۴ ژانویه ۱۹۶۴ ژنرال تابلور رئیس ستاد کل ارتش-های آمریکا پیشنهادی داد باین مضمون: "بمباران هدفهای اصلی ویتنام شمالی با استفاده از هواپیما های آمریکائی در زیر ناظر علامت ویتنام جنوبی". در فوریه همان سال بقیه صفحه ۳

آینده ایران را در خرابه های تخت جمشید نجوید

نیز مانند گذشته، شاهنشاهی بهترین قالب حکومتی بسیاری ملتی است که میخواهد از برکات امنیت و ثبات که رفاه اجتماعی مولود آن است برخوردار باشد... در زمان ما شاهنشاهی برای ایران بیش از هر زمان دیگر ضرورت، اصالت و ولت وجودی یافته است.

یقینا نظیر همین فکر در کله ماری آنتوانت نیز بود و فقط با گیوتین انقلاب از آن کاسه چرکین فرو ریخت. اگر در مغز پوک محمدعلی شاه فکری موجود بود جز این نمیتوانست باشد. نیکلای خونخوار نیز تا واپسین دم در این پندار بود که امپراطوری او "طبیعی ترین" حکومتی روسیه است و پس از او را تا ابدی و هرج و مرج غرق خواهد کرد. این شیوه تفکر همه طبقات کهنه و پرسیده است که جهان را تا آنجا بوجود خویش می-پندارند. ولی تاریخ نشان داد که مرگ لویی شانزدهم فقط خاتمه عطمت فرانسه نبود بلکه شاهراه تکامل را بر روی فرانسه و سراسر جهان کشید. نیکلای رومانوف جای خود را بر روسی داد که شکستی های بیسابقه در تاریخ بشرید آورد و خلوق روسیه را به نرویه افتخار و قدرت ارتقا داد. با اخراج محمد علی شاه سنگ بزرگی از راه انقلاب ایران برداشته شد و امکان افتتاح مرحله نین در تاریخ ایران پدید آمد. امروز علاوه بر کشورهای سوسیالیستی، بزرگترین دولت های جهان بر گور سلطنت بر پا شده است و اگر در انگلستان بعقل خاصی هنوز باقی است تشریفاتیش نیست.

روشن فکران زرخید دربار که نظری اشرف را تهیه کرده اند چنین گفته اند: در ایران، سلطنت نماینده هیچیک از طبقات اجتماعی نبوده و بلکه در رأس همه طبقات قرار داشته است. سلطنت از منافع طبقه خاصی مدافعه نمیکرد بلکه مصالح ملی را معیار سنجش و داوری های اجتناب خود قرار میداده است.

حتما تنظیم کنندگان سخن رانی اشرف، بقیه صفحه ۲

تدارک جشن های دوزخارویان صد ساله صاحب بزرگی برای خلق ایران بیار آورده است. نه فقط میالغ کزافی از بودجه رسمی دولت صرف تجملات افسانه های این جشن میشود بلکه از کتیبه طبقات و قشرها، از کارگر و دهقان گرفته تا کارمند و سرمایه دار برای ارضای هوس های محمد رضا شاه "هدیه می-ستانند. دهقان آذربایجانی که جامه های از کرباس نو بتن خود ندیده است باید مالیات بپردازد تا "خیمه شاهان" در تخت جمشید "آستر طلائی" داشته باشد. چپان جندق و بیابانک که سفره گسترده اش زمین خشک کبیر است و شبها در روشنائی ستارگان بسر میبرد باید آخرین رقم خود را بدهد تا چادر سلطنتی شاه و فرح "که بوسیله بیست لوستر کریستال مجلل روشن میشود و یک میز ناهارخوری بطول ۶۹ متر دارد" در تخت جمشید برپا گردد. نخل کار بند عباس که خوراکیش در روزهای که یافت میشود - آرد هسته خرماست باید آخرین اصله های خرماهای خود را بفروشد و بیاورد تا دولت تحویل دهد تا خوراک شاه و مهمانانش را در جشن تخت جمشید با هواپیما از سرتوزان-های مجلل پاریس وارد کنند. دختران قالیباف کاشان که هر شب با زانوان خشکیده و سرانگشتان خونین به کلبه بی نسان و نور خویش باز میگرددند باید از مزد خود مایه بگذارند تا دربار بتواند در جشن تخت جمشید هزاران هنرپیشه و رقاصه و راشرگر از اروپا حاضر آورد.

ولی از همه اینها زشت تر تبلیغاتی است که رژیم در باره جشن شاهنشاهی بر اه انداخته است. محمد رضا شاه فقط فاترنگر مادیات نیست، راهزن معنویات هم هست. او می-خواهد میراث تاریخ ایران را بنام خود ثبت کند و اعتبار گذشته را وثیقه بقا و آئینه خود گرداند. اشرف و خواهر توأم شاه - که شایسته تاج افتخاری از حقه های خنکشان است - در سخن رانی خود گفته است: "قالب حکومتی ما با گذشت زمان کهنه نمیشود... در قرن بیستم

سلطه روز افزون امپریالیسم ژاپن در ایران

نفوذ امپریالیسم ژاپن در ایران روز افزون است. امپریالیسم ژاپن که از شکست خوردگان جنگ دو جهانی است مانند امپریالیسم آلمان دیرتر از سایر امپریالیست ها به ایران روی آورد ولی با سرعتی که میتازد هم اکنون برخی از حریفان را پشت سر گذاشته است.

کافی است گفته شود که واردات ژاپن بایران در ۱۹۶۳ ۵/۶ درصد کل واردات ایران بود (لوموند ۱۹ اکتبر ۱۹۶۳) و اینک قریب ۱۰ درصد است (کیهان ۲۰ خرداد ۱۳۵۰). اینک ژاپن در میان کشورهای که کالا بایران صادر می-کنند مقام سوم دارد (پس از آلمان و آمریکا) و از انگلستان جلوتر است. صادرات ایران به ژاپن در حدود یک بیستم صادرات ژاپن بایران است. در سال ۱۳۴۸ ژاپن فقط ۲ میلیون دلار از ایران کالا خرید ولی ۱۴۰ میلیون دلار بایران کالا فروخت. معاملات ژاپن بایران در تجارت خارجی از لحاظ قیمت نیز بقدری نابرابر است که یک بار صدای مجله تهران اکونومیست را هم در آورد. مجله مذکور در خطاب به ژاپنی ها نوشت: "موازنه تجاری بین کشورهای را که شما از آنها بطور مستقیم نفت میخرید (اشاره است به ایران - توفان) در نظر بگیرید. در مقابل هر ۱۰۰ دلار خرید غیر نفتی، شما حداقل ۵۰ تا ۸۰۰ دلار جنس بآنها فروخته اید... این اجناس حداقل ۲۰ تا ۳۰ درصد قیمت ماده خام به خریدار تحمیل میشود" (۱۲ دی ۱۳۴۹).

امپریالیسم ژاپن نفوذ خود را در ایران از طریق بازگانی خارجی آغاز کرد و بتدریج به سرمایه گذاری در ایران وزارت ثروت های زیر زمینی میهن ما دست یافت. آمار دقیقی در این زمینه در دست نیست و نمیتوان دانست که از میان پیشنهاد های فراوانی که امپریالیسم ژاپن در مورد سرمایه گذاری در ایران تقدیم داشته کدام یک به مرحله عمل رسیده است. ولی این جمله

روزنامه کیهان میتواند جای خالی آمار را پر کند: ایران تا کنون در میان کشورهای خاورمیانه و غرب آسیا، بزرگترین رقم واردات و سرمایه گذاری ژاپن را به خود جلب نموده است (۲۶ شهریور ۱۳۴۹). شرکت "لاپ پارس نوشیدنی" در تهران که بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران و چند تن از سرمایه گذاران خصوصی ایرانی نیز در آن شرکت دارند بزرگترین سرمایه ژاپنی میچرخد و مدیر عامل آن فوجیوشی فوکادا است. در دو سال پیش روزنامه ها نوشتند که مقدمات کارخانه چینی سازی ژاپن در رشت فراهم گردیده و قرار است شرکت ژاپنی نیروی تانگ در عرض سه ماه شروع بکار کند. سرمایه گذاران ژاپنی با شرکت دولت ایران در "واحد کشت و صنعت" در زیر سد دز سرمایه گذاری کرده اند و قرار است از محل کشت مذکور سالیانه محصول بارز ه ۵ میلیون دلار به ژاپن حمل شود. در بونج کاری گیلان نیز سرمایه گذاران ژاپنی دست درکار اند.

تا سپس بانک بین المللی ایران و ژاپن "در یک سال پیش نشانه مرحله تازه ای از نفوذ سرمایه های ژاپنی در ایران بود. دوفتر سرمایه دار ژاپنی در هیئت عامله بانک شرکت دارند و ریاست هیئت مدیره آن با مدیر روزنامه کیهان است و از اینجا میتوان تاثیرات این بانک را در محافل اقتصادی و سیاسی ایران قیاس کرد.

امپریالیسم های ژاپن از نخستین روز به معادن ایران و بویژه به نفت ایران چشم داشتند. همه میدانند که نیاز زندگی صنایع ژاپن به نفت تا چه اندازه است. در سال ۱۳۴۱ قریب ده درصد کل نفت صادراتی ایران ببلغ ۱۳۵ میلیون دلار به ژاپن صادر شد. پس عجب نیست اگر وابسته بازگانی ژاپن در ایران در اردیبهشت ۱۳۴۲ چنین اظهار داشت: سرمایه داران ژاپنی بارها علاقه خود را در این باره - یعنی سرمایه گذاری در رشته نفت ایران - بشرکت ملی نفت بقیه صفحه ۳

گرامی باد یاد تیر باران شدگان و همه شهیدان!